

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۱۳ می ۲۰۱۶

## در خدمت حقیقت بودن کاری است بسیار مشکل، اما شریفانه!

این مقاله بازنویسی و تکمیل نظری است که قبلاً در پورتال افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده بود. دوست عزیز می توصیه کرد که آن نظر را کمی دست کاری کرده به شکل یک مقاله در آورم. سخن این دوست عزیز چون آیتی بود که نمی شد آن را نادیده گرفت. مقاله زیر باز نویسی آن نظر است.

کاش کسانی که بعد از اعدام شش نفر جانی در افغانستان از سقوط و ضعف اخلاق سیاسی صحبت می کنند، در یکی دو دهه ای که گذشت حداقل از صد ها حمله انتحاری که طی آن ها به هزار ها انسان بی گناه و غیر نظامی از پنبه دوز و حمال گرفته تا تینگ فروش و راننده و دکاندار و کارگر و مأمور و متعلم و محصل و معلم و مامور و...، زن و مرد و طفل، و پیر و جوان به خاک و خون کشیده شدند، به حکم انصاف و اخلاق و وجدان یکبار حرفی به زبان می آوردند. خوب بود اگر تعریف تروریست و تروریسم مشخص می شد، اما نبود تعریف مشخص از تروریست و تروریسم، فکر نکنم که سبب شود ما نتوانیم یک عمل مبین غیر اخلاقی و نادرست - آدم ربائی، قتل، بمبگذاری، انفجار و انتحار و... - را تثبیت، یا تقبیح و محکوم کنیم؛ و یا با بازداشت و محکومیت، و اجرای حکم محکمه عاملان چنین اعمال غیر انسانی - غیر قانونی - غیر اخلاقی - ضد ملی و نوکر منشانه مخالفت بنمائیم.

بسیاری از مفاهیم سیاسی - حقوقی در جهان ما، با تأسف چنان پر از مغالطه و کشدار هستند و هر کسی آن ها را به نوعی و مطابق به میل و به منفعت خود تعبیر و تفسیر می کند که کشیدن یک مخرج مشترک از آن ها برای خیلی ها تقریباً غیر ممکن می نماید.

چنین مفاهیمی تنها به درد سیاستمداران و حقوق دانانی می خورد که نظر به اهداف مشخص خود و با رجوع به یک کلمه، یک عبارت، یک جمله و یا یک بند، همان چیزی را از آن ها استنباط می کنند که به نفع شان باشد.

برای مردم، نفس یا سرشت یک عمل، خوب و بد، یا مفید و مضر بودن آن، مانند قتل یک انسان بی گناه، تجاوز به زنی بی دفاع و مظلوم، زور گفتن به یک انسان کم زور و... چیزی نیست که به تفسیر و تعبیر حقوقی سودجویانی از خدا و انسانیت بی خبر نیاز داشته باشد.

از نظر مردم عوام نفس کشتن انسان های بی گناه، آنهم به شکل عامدانه و با آن خشونت که طالب و امثال طالب بدان دست می زند، جرمیست غیر قابل بحث و غیر قابل بخشش. کسانی که به چنین جنایاتی دست می زنند، به هر نامی که

باشد و هر دلیلی که برای آن بتراشند، مجرم و قاتل و لایق جزاء هستند. چنین انسان هائی به هیچ وجه در جمله اسرای جنگی به شمار نمی روند. چرا؟ چون در جمله اسیر جنگی به حساب آمدن، مطابق کنوانسیون ژنو، مشروط شده است به این که **"قوانین جنگ را محترم بشمارند."**

و قوانین جنگی در هیچ صورت اجازه قتل هدفمند و عامدانه مردم بی گناه، محکمه های صحرائی و خود سرانه، کشتار زنان و کودکان و از پا افتادگان، کشتار اسراء، کشتار خبرنگاران، بریدن گلوی کودکان - مانند بریدن گلوی تبسم نه ساله، اختطاف و کشتار مسافریین بس ها و... را نمی دهد.

بمباردمان های امریکائیان که منجر به قتل مردم بی گناه ما می شود، هم جنایت است و هم تخطی از قوانین جنگی و بین المللی، اما این جنایات به هیچ وجه دلیل نمی شود که طالب و دستیارانش در کوچه و بازار، در میان مردمی که هیچ گناه و تقصیری در قبال حملات امریکائی ها به شهرها و روستا های کشور ندارند و بسیاری حتی با حضور امریکا در افغانستان موافق نیستند، مردمی که خود در برخی موارد آماج حملات هوائی و زمینی و زورگویی ها و بی قانونی های امریکائیان قرار می گیرند و از خود سری ها و قانون شکنی های نهاد های سه گانه دولت فریادشان به آسمان ها بلند شده است، دست به حملات خونین و غیر مسؤولانه انتحاری که سبب قتل هزاران طفل و زن و مرد و پیر و جوان می شود، بزنند. یا کسی را اختطاف کنند و گردن ببرند و زور بگویند.

طالب را به عنوان نیروی مقاومت معرفی کردن منتهای پرروئی است. جنگ مسلحانه طالب در قدم اول، جنگ استقلال طلبانه، افغانی و ملی نیست. وابستگی طالب به پاکستان و عربستان از نظر هیچ انسان ملی و باوجدان پوشیده نیست. طالب برای اجرای مقاصد ملی، آزادی و استقلال سیاسی کامل کشور خود نمی جنگد. جنگ طالب تنها برای برآورده ساختن مقاصد سیاسی - اقتصادی پاکستان و مقاصد ارتجاعی عربستان سعودی به راه انداخته شده است و توسط همین دو کشور، پیشاپیش برخی از کشور های دیگر، هم هدایت می شود و هم تجهیز و تمویل می گردد. بنابراین از نظر خیلی ها کسانی که از طالب دفاع می کنند، هرچند ماهیت این مدافعین از نوشته ها و از دید و باز دید های شان با ملا عمر و بوسه زدن به سر و گوش و چشم و... وی به وضوح هویدا است، کاملاً جانبدارانه و فاقد ارزش است.

چنین افرادی هیچ فرقی با کسانی که از حضور نیرو های امریکائی و متحدین شان در افغانستان و کشتار های بی رویه آن ها حمایت می کنند، ندارند.

دوم، اگر طالب با امریکائیان و متحدین شان، و با دولت دست نشانده آن ها دشمنی دارد و نه با مردم، و پابند به قوانین جنگی و اعلامیه جهانی حقوق بشر است، چرا جنگ و حملات خود را تنها متوجه نیروهای نظامی دولت و حامیان شان نمی کند؟ آیا کشتار مردم بی گناه در قوانین جنگی مجاز دانسته شده است؟ آیا قتل و کشتار هزار ها انسان بی گناه برای ایجاد ترس و نگرانی و خوف و در نتیجه به منظور به زانو در آوردن دولت دست نشانده و بیرون ساختن امریکائیان از کشور انصافاً عمل شریفانه و درست و توجیه پذیر است؟

من چنین عملی را در هیچ جای دنیا، خواه در الجزایر بوده باشد یا در ویتنام و... قابل تأیید نمی دانم. در کجای این کار قوت اخلاق سیاسی سراغ می گردد که ما در صدد یافتن قوت اخلاق سیاسی در کار دولت هستیم؟

(این مطلب را نباید از یاد برد که کسی که در فکر حقیقت و در فکر گفتن حقیقت نیست، اگر سرش به آسمان هم بخورد، نه قابل احترام است و نه قابل تحسین و ستایش کسانی غیر از هم رنگان خودش. و حقیقت در باب طالب این است که او فقط و فقط آدمکش، فرسوده فکر و افتاده درپای خونین ترین دشمن خوک صفت افغانستان است. طالبی که هم روح خود را به بیگانه فروخته است، و هم وجدان خود را!

تأیید سخنان چنین انسان هائی از سوی یکی - دو انسانی مانند خود شان، بدون این که دلالتی برای تأیید نظری ارائه کنند، نه قابل توجه است و نه قابل ارزش! از این ها خواسته می شود که به طور نمونه یک یا دو عمل طالب را که به نفع افغانان و افغانستان طی کم و بیش بیست سال صورت گرفته باشد، به رخ منتقدان طالب بکشند.

البته لازم به یادآوری است که منظور من در این جا دفاع از دولت نیست! دولت فعلی مانند دوران "کرزی" با تأسف پر است از مطالب و اعمالی که شدیداً قابل نقد و نکوهش می باشند. سر دولت نیز مانند طالب در آخور دیگران است.

در این جا بحث بر سر مقوله اخلاق است که دوستان ما می خواهند آن را برای دفاع از یک عمل سیاسی - عقیدتی سخیف و غیراخلاقی به عنوان ابزاری مورد استفاده قرار دهند!

طالب وقتی به عنوان نیروی ملی پذیرفته می شود و حرکت وی به حیث مقاومت ملی پنداشته خواهد شد که:

اول - برای آرمان های استقلال طلبانه و دموکراتیک سراسر مردم افغانستان، صرف نظر از قوم و قبیله و تبار و ایل و شمال و جنوب و شرق و غرب و سنی و شیعه و...، بدون این که آلت دست بدخواهان افغانان و افغانستان قرار بگیرد و در پی برآورده ساختن اهداف خانه برانداز این بدخواهان در کشور ما باشد، دست به مقاومت بزند.

کاربرد کلمه مقاومت زمانی مورد پیدا می کند که نیرو های مخالف دولت، مسلح یا غیر مسلح، خود به کشور یا کشور های دیگر ارتباط چاکر منشا نه نداشته باشد و مجری سیاست های خراب کارانه و خلاف منافع افغانستان قرار نگیرد.

دوم - با دشمن خود کار داشته باشد، نه با مردم بی گناه و ملکی!

در کشتار (حمله انتحاری) شهر جلال آباد و شاه شهید کابل، به گونه مثال، چند نفر از امریکائیان و متحدین شان کشته شدند؟؟ همه کشته شدگان و مجروحین هموطنان ملکی و بی گناه خود ما بودند. بسیاری از کسانی که فعلاً در زندان ها قرار دارند، از جمله کسانی هستند که در انفجار های خونین در گوشه گوشه کشور ما سبب قتل و مجروح شدن هزار ها هموطن بی گناه ما شده اند.

این ها همه جنایت کار هستند، نه اسیر جنگی! کسی که دست به قتل هدفمند و عامدانه بی گناهان یا افراد غیر نظامی می زند، هرگز اسیر جنگی نامیده نمی شود!

نفس این گونه اعمال - اختطاف، گردن بریدن، ایجاد خوف و هراس در میان مردم غیر ملکی، بمبگذاری، حملات انتحاری، مردم غیر نظامی را سپر جنگ قرار دادن و... - جنایت پنداشته می شوند و قابل سخت ترین جزاء هستند. این گونه انسان ها تروریست هستند و ما هیچ نیازی به تعریف رسمی یا حقوقی این و آن فرد یا کشور برای آن نمی بینیم!

پیچیدن بر سر نام و تعریف شیوه عمل و کشتار طالب به عقیده من تلاشی است از سوی ریزه خواران طالب برای گمراه ساختن مردم. اصل سخن و اعتراض بر سر این است که در اثر حملات انتحاری طالب - جنایت آشکار - جان صد ها و هزار ها هموطن بی گناه ما تلف شده و تلف می شود. همین طور در اختطاف مسافران بی گناه و سر بریدن آن ها و... این کار ها در نفس خود، هم جرم هستند، و هم قابل نکوهش و جزاء؛ حتی اگر تعریف ترور و تروریست روشن نباشد، هر چند تعریف این دو کلمه کاملاً روشن است: **"به کارگیری ترس و وحشت به عنوان شیوه عمل برای دست یافتن به هدفی که معمولاً دلایل عقیدتی یا سیاسی دارد."** (نقل از فرهنگ دهخدا.)

آیا اعمال طالب - جنگ و ترور و مخالفت با امریکا و "کرزی" و "احمدزی" - می تواند بدون دلایل سیاسی و اعتقادی باشد؟

من، به مثابه یک انسان با عاطفه و معتقد به این امر که هر انسانی حق زندگی دارد، شدیداً مخالف اعدام اسرای جنگی هستم. در جنگ ها، نظامیان چه در جریان جنگ و چه بعد از جنگ و در دورانی که صلح برقرار می شود، در هیچ مرحله ای حق ندارند افراد غیر نظامی، بی گناه و ارتشیانی را که اسیر می گیرند، به قتل برسانند.

نظامیان حق دارند تنها با کسانی که مانند خود شان نظامی هستند و با سلاح در برابر شان به مقصد جنگ صف بسته اند و به قصد کشتن خود شان و تسخیر ملک آن ها آمده اند، برای دفاع از جان خود، برای این که خود شان کشته نشوند، تنها از روی ناچاری دست به کشتن دشمن بزنند، یا آن ها را اسیر بگیرند. در غیر این هیچ حق ندارند به کشتن کسانی که سلاح شان را به زمین می گذارند یا تسلیم می شوند، مبادرت بورزند.

اگر چنین کاری صورت نگیرد و نظامیان با وجودی که دشمنان سلاح خویش را به زمین گذاشته و تسلیم شده اند، دست به کشتار آن ها بزنند، ما حق داریم این عمل شان را نه تنها غیر اخلاقی، که حتی جرم و جنایت بخوانیم. این کار باید به عنوان یک جرم و جنایت غیر قابل بخشش پنداشته شود.

طالب، چون دست به قتل عامدانه و هدفمند بی گناهان می زند، آنهم برای پیش بردن مقاصد دشمنان دیرینه و آشتی ناپذیر کشور و به قصد آن که افغانستان را به دامن پاکستان تروریست پرور بیندازد، شامل کسانی نمی شود که قابل ترحم باشند. مقوله ای است در یک کتاب مذهبی که می گوید: **"هر کسی که شمشیر می کشد با شمشیر کشته می شود!"** بلی! کسانی را که خارج از میدان جنگ برای ترس و خوف میان مردم - مخصوصاً از طریق حملات انتحاری و مین گذاری و انفجار بمب و اختطاف و محکمه های صحرایی و... - دست به قتل مردمان بی گناه می زنند، و به دست نیرو های امنیتی می افتند، اسیر خواندن کاری است بسیار کودکانه، مضحک، نادرست و دور از شرافت و اخلاق!

چنین انسان هائی باید به شدید ترین وجه - که همان اعدام است - مجازات گردند. سازش با طالب به عنوان یک حرکت قرون وسطائی، زن ستیز، مخالف ترقی و تحول و آزادی و دموکراسی به هیچ وجه قابل پذیرش نیست.

نگارنده مخالف حضور هر بیگانه ای که قصد اشغال افغانستان را داشته باشد، در افغانستان هستم، اما وقتی خواهی خواهی مسأله انتخاب میان امریکا و طالب به مثابه تنها دو گزینه در میان باشد، صد بار ترجیح می دهم که امریکا در افغانستان حضور داشته باشد، تا طالب با اندیشه های قرون تاریک قرون وسطایش - قرن اول و دوم قرون وسطی را تاریک ترین قرون این دوران می گویند - که کمر به ویرانی افغانستان و خواری و کشتار افغانان بسته است و عملاً در خدمت پاکستان و عربستان قرار دارد؛ مخصوصاً به تندی، به شدت و با تمام وجود مخالف سلطه و حضور پاکستان، همچنین ایران، در کشور خویش می باشم!

در اخیر چند نکته به غرض اختصار بحث:

۱- اندیشمندان و صاحب نظران حقوق بین الملل تروریسم را پدیده ای ذاتاً جنائی، و نه مخاصمه ای مسلحانه، تحت حاکمیت حقوق جنگ می دانند.

۲- قتل انسان در تمام شرایط، غیر از جنگ، اقدام غیر قانونی تلقی می گردد.

۳- قتل عامدانه قتلی است که با قصد و نیت قبلی صورت گیرد.

۴- قتل عامدانه و قتل هدفمندانه توسط دولت یا عوامل دولتی انجام می شود. (این تعریف البته در زمانی بود که تروریسم هنوز به پیمانه موجود وجود نداشت، و تروریست ها دست به قتل و کشتار انبوهی از مردم از راه حملات انتحاری و اختطاف و مین گذاری ها و از این قبیل تشبیهات جنایتکارانه نمی زدند.)

۵- کشتار مردم بی گناه و غیر نظامی نقض آشکار قوانین جنگی است. (طالب با ترور مردم بی گناه و غیر نظامی آشکارا قوانین جنگی را نقض می کند. کسی که قوانین جنگی را با کشتن عامدانه و هدفمندانه مردم بی گناه و غیر نظامی نقض می کند، نباید اسیر جنگی خوانده شود. چنین شخصی فقط و فقط یک جنایتکار است و باید در یک محکمه جنائی محکمه و مطابق به فیصله آن محکمه مجازات شود.)

۶- مردم بی گناه و غیر نظامی که در نتیجه حملات انتحاری کشته شده اند، هیچ کدام را نمی توان اهداف نظامی به حساب آورد.

چند نکته ضروری از قوانین جنگی:

- محدودیت عملیات جنگی به افراد رزمنده. (کاری که طالب اصلاً بدان اعتناء نکرده است و اعتناء نخواهد کرد).

- حمله به کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند،

- لطمه به حیات و تمامیت بدنی من جمله قتل به تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بیرحمانه، شکنجه و آزار،

- گروگانگیری،

- لطمه به حیثیت اشخاص به شمول تحقیر و تخفیف و تهدید،

- محکومیت بدون دادگاه قانونی و تصمیمات قضائی، همه ممنوع است و نقض جدی و روشن قوانین جنگی می باشد!

قبل از پایان بخشیدن این مقاله می خواهم سه نکته ضروری دیگر را هم ذکر کنم:

۱- کسی که می نویسد من فلان نظر را تأیید می کنم یا تأیید نمی کنم، بهتر است دلائل خویش را برای مستدل سازی نظرش ابراز بدارد. تنها این نظر که من فلان نظر یا بهمان گفته را تأیید می کنم یا تأیید نمی کنم، فکر نکنم از ارزش خاصی برخوردار باشد.

۲- نگارنده نظر کسانی را که از موضع غیر جانبدارانه به قضایای کشور نظر دارند و به تحلیل مسائل می پردازند، با ارزش، در خور توجه و محترم می داند. نظر کسانی را که با ارتباط تنگاتنگ و عمیق با طالب یا امریکائی ها و یا فلان تنظیم و حزب، حتی با کشیدن پوست پشک بر روی شان به دفاع از طالب و امریکائیان و این یا آن حزب و سازمان می پردازند، آن هم بدون ذکر دلائل مستند و معتبر، فاقد اعتبار می دانم که در آن نه شمه ای از عدالت وجود دارد و نه ذره ای از انصاف در نظر گرفته شده است.

۳- صحبت انتقام گیری بحثی است بسیار بچگانه. طالب از که انتقام می گیرد. از مردم بی گناه و غیر نظامی؟ از اطفال و کودکان و نوجوانان و جوانان؟ از زنان؟ از پیران و از پا افتادگان؟

گذشته از این تا حال که طالب دست به کشتار هزار ها انسان بی گناه زده است، این هزاران انسان را به انتقام کدام طالبی که اعدام شده بود، به خاک و خون کشانده است؟ یا چندین هزار مدرسه و مکتب را به دلیل گرفتن انتقام کدام طالب اعدام شده به آتش کشیده است و...؟ چنین مطالبی نمایانگر منتهای ضعف فکری، اگر نگوییم ابله گی انسان یا انسان هائی است که خود را "ادریس" زمان می دانند و مردم را کودن فکر کرده اند. چنین انسان هائی طوری که دیده می شود، تنها از طرف کم مایه گانی مانند خود شان مورد حمایت قرار می گیرند! حرف هائی از این قبیل هم نوعی از جنگ با حقیقت و راستکاری و اخلاق است؛ که برای ایجاد هراس و تخویف در میان مردم به نفع طالب خون خوار و بیگانه پرست نوشته یا بر زبان رانده می شود!!

**در خدمت حقیقت بودن کاری است بسیار مشکل، اما شریفانه!!!**

۲۰۱۶/۰۵/۱۲